





سرشناسه: دیویس، کالین، ۱۹۲۹ - م. Davies, Colin
عنوان و نام پدیدآور: درآمدی بر اندیشه لویناس/کالین دیویس: ترجمه مسعود علیا
مشخصات نشر: تهران: بیدگل، ۱۴۰۳
مشخصات ظاهری: ۲۷۵ ص:؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۱۳-۱۴۶-۲
وضعیت فهرست نویسی: فیبیا
یادداشت: عنوان اصلی: Levinas: an introduction, 1996
یادداشت: چاپ قبلی: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۶
یادداشت: کتابنامه: ص. [۲۶۲]-۳۰۴
موضوع: لویناس، امانوئل، ۱۹۰۶ - ۱۹۹۵ م
موضوع: Levinas, Emmanuel
موضوع: فلسفه فرانسوی -- قرن ۲۰ م
موضوع: Philosophy, French -- 20th century
شناسه افزوده: علیا، مسعود، ۱۳۵۴ - ، مترجم
رده بندی کنگره: B۲۴۳۰
رده بندی دیویی: ۱۹۴
شماره کتاب شناسی ملی: ۹۵۰۶۴۴۹

درآمدی بر اندیشه لویناس

| کالین دیویس | مسعود علیا |

Levinas: An Introduction

| Colin Davis | Masoud Olia |





درآمدی بر اندیشه لویناس

کالین دیویس

ترجمه مسعود علیا

نسخه پردازی: میترا سلیمانی

مدیر هنری و طراح گرافیک: سیاوش تصاعدیان

مدیر تولید: مصطفی شریفی

چاپ اول، پاییز ۱۴۰۳ تهران، ۷۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۱۳-۱۴۶-۲

انتزربیدگل | Bidgol Publishing co. |

تلفن انتشارات: ۲۸۴۲۱۷۱۷

فروشگاه: تهران، خیابان انقلاب، بین ۱۲ فروردین و فخر رازی، پلاک ۱۲۷۴

تلفن فروشگاه: ۶۶۴۶۳۵۴۵، ۶۶۹۶۳۶۱۷

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

bidgol.ir

فهرست

۷	یادداشت مترجم برای ویراست جدید
۹	پیشگفتار مترجم
۱۳	سیاسگزاری
۱۵	اختصارات
۱۷	درآمد
۲۷	۱. پدیدارشناسی
۷۱	۲. همان و غیر: تمامیت و نامتناهی
۱۱۷	۳. زیان اخلاق: ماسوای هستی یا فراسوی وجود
۱۶۵	۴. دین
۲۰۷	۵. لویناس و خوانندگانش
۲۳۹	خاتمه
۲۴۳	یادداشت‌ها
۲۶۱	کتابنامه
۲۶۹	نمایه

یادداشت مترجم برای ویراست جدید

کتابی که در دست دارید اول بار در سال ۱۳۸۶ منتشر شد، ولی به جهاتی آن طور که باید و شاید در دسترس مخاطبانش قرار نگرفت. خوشحالم که فرصتی دست داد تا این متن راهگشا و خواندنی دربارهٔ متفکری که ارج و اهمیتش نزد ما نیز رفته رفته بازشناخته می شود با شکل و شمایلی تازه از نو منتشر شود.

پس از گذشت شانزده سال، از فرصت پیش آمده بهره گرفتیم و ترجمه را یک بار دیگر از نظر گذراندم. در بعضی عبارات و اصطلاحات بازنگری کردم تا ویراست جدید کتاب مقبول تر شود.

از دست اندرکاران مؤسسهٔ پژوهشی حکمت و فلسفهٔ ایران، ناشر چاپ اول کتاب، که مسیر انتشار مجدد آن را هموار کردند، و نیز از همهٔ کارکنان دلسوز و حرفه‌ای نشر بیدگل، که آماده سازی و انتشار مجدد کتاب حاصل زحمات آنهاست، صمیمانه تشکر می‌کنم.

مسعود علیا

پاییز ۱۴۰۰

پیشگفتار مترجم

امانوئل لویناس، متفکر فرانسوی لیتوانیایی تبار، را «فیلسوف دیگری» خوانده‌اند، و این عنوانی است که در کمال ایجاز دغدغه اصلی او را آفتابی می‌کند. فلاسفه دیگری نیز مفاهیم به هم پیوسته غیریت، غیر، دیگری، همانی و همان را بررسی کرده‌اند، اما شاید بتوان گفت که هیچ فیلسوفی به اندازه لویناس در این باره تأمل و تدبر نورزیده و زوایای پنهان و آشکار این مفاهیم را محل کندوکاو قرار نداده است.

لویناس متفکری است که نزد ما چندان شناخته شده نیست، و کتاب حاضر را من به این نیت ترجمه کرده‌ام که باب آشنایی بیشتر با این فیلسوف گشوده شود، فیلسوفی که اندیشه‌هایش، بالاخص در حیطه اخلاق، تأمل برانگیز و در خور اعتنای جدی است. این کتاب جوانب مهمی از تفکر لویناس را بازمی‌نماید و اگر دشواری زبان و نثر این فیلسوف را پیش چشم داشته باشیم، بهتر می‌توانیم ارزش کار نویسنده را دریابیم که کوشیده است بدون آن قسم ساده‌سازی که به قیمت جفا کردن در حق متن و نویسنده‌اش تمام می‌شود، مدخلی راهنما و راهگشا در اختیار خواننده‌اش بگذارد.

درباره ترجمه کتاب لازم است به چند نکته اشاره کنم. لویناس در اشاره به «غیر» بیشتر از دو واژه *autre* و *autrui* استفاده می‌کند. واژه اول در زبان فرانسه «غیر» به معنای عام آن است و واژه دوم غیر در حالت

شخصی (personalized) آن، که در زبان فارسی لفظ «دیگری» بر آن دلالت می‌کند. بر این اساس، در ترجمه عباراتی که از آثار لویناس نقل شده است همه جا در برابر *autrui* واژه «دیگری» را آورده‌ام. اما در متن اصلی کتاب حاضر، که به زبان انگلیسی است، در اشاره به غیر و دیگری کلمه واحدی (the other) به کار رفته است که به‌ناگزیر، برحسب سیاق کلام، در ازای آن «غیر» یا «دیگری» (یا در مواردی هردو) را آورده‌ام. به هر تقدیر، باید به خاطر داشت که وقتی سخن از «غیر» به میان آمده، معمولاً «دیگری» هم به‌طور ضمنی مراد شده است.

نثر لویناس و سبک نگارش او، به دلایل و عللی که در متن مفصلاً می‌آید، معمولاً پریپیچ‌وتاب و دشوار است و طبعاً ترجمه قطعاتی که از آثار او در این کتاب آمده است دقت و گاه مشقت فراوان می‌طلبید. بر این اساس، کوشیدم به ترجمه برگردان انگلیسی این قطعات بسنده نکنم و در مواردی که اصل فرانسه قطعات نقل شده در اختیارم بود به آنها نیز رجوع کنم تا حاصل کار بیشتر قرین صحت شود. این کار مخصوصاً در مورد قطعات متعلق به دو کتاب اصلی لویناس، یعنی تمامیت و نامتناهی و ماسوای هستی یا فراسوی وجود، انجام گرفته است.

نکته دیگر اینکه علاوه بر واژه‌ها و عباراتی که نویسنده آنها را در علامت گیومه قرار داده است، من نیز گاه برخی واژه‌ها را داخل گیومه گذاشته‌ام (و برای آنکه موارد اخیر از گیومه‌های متعلق به نویسنده — که در متن به صورت «» آمده است — بازشناخته شود از علامت ' ' استفاده کرده‌ام). دلیل این کار صرفاً جلوگیری از خلط نقش دستوری برخی واژه‌های مکرر در متن (نظیر درآمیختن «خود» (self) در نقش اسم با «خود» در نقش ضمیر) بوده است. البته نشانه ' ' برای واژه‌هایی که در نقل قول‌ها بر آنها تأکید شده است نیز به کار رفته است.

در پایان متذکر می‌شوم که در برگرداندن قطعاتی که از ترجمه انگلیسی هستی و زمانی هایدگر، به قلم جان مک‌کواری و ادوارد رابینسون، در این کتاب نقل شده است از ترجمه در دست انتشار کتاب هایدگر به قلم

سیاوش جمادی نیز بهره گرفته‌ام و کوشیده‌ام با توجه به این ترجمه، که براساس اصل آلمانی هستی و زمان انجام گرفته است، ترجمه‌ای به دست دهم که به اصل نزدیک‌تر باشد. همین‌جا فرصت را مغتنم می‌شمرم و از این دوست بزرگوار و فرزانه، که در این کار و نیز در گرگشایی از چند جمله دشوار همچون همیشه یاری‌ام داد، قدردانی می‌کنم.

مسعود علیا

زمستان ۱۳۸۵



سپاسگزاری

مایلم از همه کسانی که به اشکال بی شمار مرا در کار نوشتن این کتاب یاری داده‌اند سپاسگزاری کنم؛ مخصوصاً قدردان سارا کی، پیتر هینزورث، ادوارد هارکورت، کریستینا هاوئلز، گری مول، وس ویلیامز، اما ویلسون، مایکل ورتون و مایکه بون هستم. از بریتیش آکادمی نیز بابت مرخصی بلندمدتی که به من داد و طی آن کتاب حاضر تکمیل شد سپاسگزاری می‌کنم.

انتزریبیدکل

اختصارات

ارجاعات مربوط به آثار لویناس در متن کتاب آمده است. در مواردی که بعد از ارجاع به صفحه، خط مورب و ارجاع دیگری آمده، ارجاع اول به چاپ فرانسه است و ارجاع دوم به ترجمه انگلیسی. در این موارد، ترجمه‌ها برگرفته از چاپ انگلیسی است که گاهی نیز به منظور یکدستی یا وضوح کلام جرح و تعدیل مختصری در آنها صورت گرفته است؛ در مواردی که ارجاعات هم به چاپ فرانسه است هم به چاپ انگلیسی، عناوین آثار لویناس به زبان انگلیسی آمده است.^۱ آنجا که تنها یک ارجاع آمده، و نیز در مورد متون فرانسه، سوای متون لویناس، ترجمه‌ها کار خود من است. اختصاراتی که در متن به کار رفته از این قرار است:

AHIN	<i>A l'heure des nations</i>
BV	<i>L'Au-delà du verset / Beyond the Verse</i>
DE	<i>De l'évasion</i>
DF	<i>Difficile liberté / Difficult Freedom</i>
DVI	<i>De Dieu qui vient à l'idée</i>
EDE	<i>En découvrant l'existence avec Husserl et Heidegger</i>
EE	<i>De l'existence à l'existant / Existence and Existents</i>
EI	<i>Ethique et infini / Ethics and Infinity</i>
EN	<i>Entre nous</i>
HAH	<i>Humanisme de l'autre homme</i>
MT	<i>La Mort et le temps</i>

۱. در ترجمه فارسی عناوین آثار لویناس، اصل فرانسه آنها مبنا قرار گرفته است. — م.

NP	<i>Noms propres</i>
OB	<i>Autrement qu'être ou au-delà de l'essence / Otherwise than Being or Beyond Essence</i>
OS	<i>Hors sujet / Outside the Subject</i>
PH	<i>Théorie de l'intuition dans la phénoménologie de Husserl</i>
QLT	<i>Quatre lectures talmudiques / Nine Talmudic Readings</i>
SS	<i>Du sacré au Saint / Nine Talmudic Readings</i>
TI	<i>Totalité et infini / Totality and Infinity</i>
TO	<i>Le Temps et l'autre / Time and the Other</i>



درآمد

تفکر امانوئل لویناس بر مدار یک اندیشه ساده و درعین حال پردامنه می‌گردد: فلسفه غرب پیوسته غیرا سرکوب کرده است. لویناس این اندیشه را در آثاری که طی دوره‌ای بالغ بر شش دهه منتشر کرد محل کندوکاو قرار داده است. او در سال ۱۹۰۶ در لیتوانی به دنیا آمد؛ در سال ۱۹۲۳ عازم فرانسه شد، بین سال‌های ۱۹۲۸ و ۱۹۲۹ نزد هوسرل و هایدگر در آلمان درس خواند، و در سال ۱۹۳۰ اولین کتاب درباره هوسرل به زبان فرانسه را منتشر کرد: نظریه شهود در پدیدارشناسی هوسرل^۱. منزلت او به عنوان یکی از فلاسفه پیشگام در فرانسه با انتشار تمامیت و نامتناهی^۲ در سال ۱۹۶۱، محرز و مسجل شد. لویناس در مجموعه چشمگیر آثاری که منتشر کرد جویای آن بود که ماهیت اخلاقی^۳ رابطه با دیگری را از زوایای گوناگون شرح و تفصیل دهد. او در سال ۱۹۹۵ چشم از جهان فرو بست.

لویناس در فصل اول سیر [فکری] اش، به عنوان یکی از اولین و مهم‌ترین شارحان پدیدارشناسی آلمانی در فرانسه، شهرتی به هم رسانید. هنگامی که آغاز به نوشتن درباره هوسرل و هایدگر کرد، این دو [فیلسوف] تا حد زیادی در فرانسه ناشناس بودند؛ و اگر پدیدارشناسی به صورت یکی از عوامل

1. *Théorie de l'intuition dans la phénoménologie de Husserl*
2. *Totalité et Infini*
3. *ethical*

اصلی مؤثر بر اگزیستانسیالیسم ژان پل سارتر و موریس مرلوپونتی، به طور خاص، و فلسفه فرانسه در دوران پس از جنگ [جهانی دوم]، به طور عام، درآمد، کار آغازین لویناس نقشی راهگشا در این ماجرا داشت. با این حال، مهم‌ترین فصل سیر فلسفی لویناس هنگامی آغاز شد که ناخرسندی او از پدیدارشناسی هوسرل و هایدگر صورت آشکارتری به خود گرفت. در همان اوایل، به سال ۱۹۳۴، مقاله لویناس با عنوان «تأملاتی درباره فلسفه هیتلریسم»^۱ (که در کتاب وقایع نامنتظر تاریخ^۲ تجدید چاپ شده است) تعلق خاطر او را به ساحت اخلاقی فلسفه آفتابی کرد. بعد از جنگ جهانی دوم، این تعلق خاطر در کار او غالب شد؛ و سهم ممتاز و متمایز لویناس در اخلاق^۳ جایگاه منحصر به فردی را که او در تفکر فرانسه در قرن بیستم پیدا کرده است توجیه می‌کند.

در سال‌های اخیر، علاقه و توجه به کار لویناس هم در جهان فرانسه‌زبان و هم در جهان انگلیسی‌زبان به شکل نظرگیری بیشتر شده است. با آنکه تعلقات خاطر لویناس طی چهار دهه اخیر چندان تغییری به خود ندیده‌اند، تحولاتی که در فلسفه فرانسه رخ نشان داد و تبعات آنها در دانشگاه‌های انگلیسی و آمریکایی، کار او را علاوه بر خود حوزه فلسفه، در حوزه‌هایی به تنوع الهیات، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، نقد ادبی و نظریه ادبی^۴ به صورت مرجعی کمابیش ضروری درآورده‌اند. دلیل این امر تحقیق و تتبع دیرینه او در مسائل اخلاقی است. در میان خطوط اصلی تفکر فرانسه در دوران پس از جنگ — اگزیستانسیالیسم، مارکسیسم، ساختارگرایی^۵ و پس‌ساختارگرایی^۶ — تنها دو مکتب اول را در همه جا دارای ارتباط مستقیم با مسائل اخلاقی می‌دانند؛ و هر دوی آنها مدت‌هاست که بخش زیادی از نفوذ

1. "Quelques réflexions sur la philosophie de l'hitlérisme"
2. *Les imprévus de l'histoire*
3. ethics
4. literary theory
5. structuralism
6. post-structuralism

خود را در عرصه‌های فکری فرانسه و جهان از کف داده‌اند. از قرار معلوم ساختارگرایی و پساساختارگرایی، لااقل در مراحل اولیه‌شان، حرف چندانی دربارهٔ مسائل و موضوعات اخلاقی در چنته نداشتند. ساختارگرایی سوژه را محل تلاقی نیروهای زبانی، اساطیری یا ایدئولوژیک توصیف می‌کرد که جا و مجال ناچیزی برای عاملیت فردی و مسئولیت فردی باقی می‌گذارند. متفکران پساساختارگرا از چارچوب‌های انعطاف‌ناپذیر و داعیه‌های علمی ساختارگراها دوری گزیدند، ولی قائل به این رأی بودند که سوژه پندار انسان‌گرایانهٔ منسوخ است که باید آن را از پردهٔ راز و ابهام درآورد. بنا بود که سوژه به عوض اینکه سرچشمهٔ مسلط بر خویش و خودآگاه روشن‌بینی و ارزش‌ها محسوب شود، فاقد مرکزیت و فترار به شمار آید — موجودی که چه بسا فقط اثری از آثار زبان یا بازماندهٔ تفکر متافیزیکی زیان‌بار و همچنان صلب و سخت است. با این حال، خود پساساختارگراها قویاً از این اتهام که نوشته‌های آنها با دغدغه‌های اخلاقی سازگاری ندارد برائت می‌جستند. ژاک دریدا، که کارش نقشی مهم در اشاعهٔ تفکر پساساختارگرایانه در جهان انگلیسی‌زبان ایفا کرد، به‌واقع اولین بررسی مبسوط فلسفهٔ لویناس را در سال ۱۹۶۴ منتشر کرده بود؛ و، طی دهه‌های هفتاد و هشتاد، متفکران پساساختارگرا روزبه‌روز بیشتر به مواجههٔ مستقیم با مسائل سیاسی و اخلاقی روی آوردند. این موضوع همچنان محل بحث و مناقشه است که آیا این [گرایش] را باید مسیری نوپدید در پساساختارگرایی به حساب آورد یا شکوفایی علایقی دانست که همواره در پژوهش‌های آن نهفته بود. خواه این درست باشد خواه آن، [مسلم است که] این روی‌آوری پساساختارگرایی به اخلاق، کمک کرد تا حال‌وهوایی شکل گیرد که در آن بحث فلسفی معاصر تا حد زیادی از دغدغه‌های پایدار لویناس متأثر شده است: چه معنایی دارد دم زدن از عدالت یا مسئولیت هنگامی که نظام‌های باوری^۲

1. agency
2. belief systems

که حامی و مؤید چنین اصطلاحاتی بودند در حال تلاشی و فروپاشی اند؛ آیا ممکن است اخلاقی داشت بدون بنیاد، بدون اوامر^۱ یا دعوی کلیت^۲؟ پیش از هر چیز دیگر، اهمیت امروزی اخلاق لویناس برخاسته از نقش تعیین‌کننده‌ای است که او برای مسئلهٔ دیگربودگی^۳ [یا غیریت] قائل است. این موجب می‌شود که لاجرم تفکر لویناس در حیطه‌هایی سوای زمینه‌های موردعلاقهٔ خودش بازتاب پیدا کند، مثلاً در فمینیسم، انسان‌شناسی، مطالعات پسااستعماری^۴ یا نظریهٔ هم‌جنس‌گرایی. لویناس پژوهش خود را در قالب دایرهٔ اصطلاحات فلسفهٔ مدرن فرانسه پیش می‌برد، علی‌الخصوص با استفاده‌ای که از اصطلاحاتی نظیر «همان»^۵ و «غیر» به عمل می‌آورد. این اصطلاحات، که ورود آنها به حیطهٔ بحث فلسفی کار افلاطون است، در تفکر اخیر فرانسه چنان جایگاه مهمی داشته‌اند که ونسان دکومب^۶ آنها را در عنوان بررسی خود دربارهٔ فلسفهٔ فرانسه از سال ۱۹۳۳، به کار می‌برد: همان و غیر. معلوم شده است که شرح و بیان لویناس دربارهٔ نسبت میان همان و غیر بسیار تأثیرگذار بوده است. در خوانش او از تاریخ تفکر غرب، غیر عموماً چیزی قلمداد شده که عجالاً و موقتاً جدا از همان (یا خود)^۷ است، اما نهایتاً می‌توان آن را بر همان منطبق کرد؛ دیگربودگی، یا غیریت^۸، گسستی موقت به نظر می‌رسد که با ادغام شدن دیگربودگی در همانی^۹ یا تحویل آن به همانی، مرتفع می‌شود. در مقابل، لویناس بر این عقیده

1. without foundation
2. imperatives
3. universality
4. otherness
5. post-colonial studies
6. same
7. Vincent Descombes
8. *Le Même et l'autre*
9. self
10. alterity
11. sameness

است که غیرمطلقاً ورای فراگرفت^۱ [یا فهم] من است و باید با تمامی غرابت^۲ تحویل ناپذیرش^۳ محفوظ بماند؛ دیگران تا جایی که صرف تصاویر خود من نیستند، یا (همان طور که در فصل ۴ بررسی خواهد شد) تجربه دینی یا پاره‌ای متون ممتاز می‌توانند کاشف از غیرباشند. لویناس هم خود را بر این می‌گمارد که از غیردر برابر تعرضات و تعدی‌های همان [یا خود] صیانت کند، امکانات و شرایط پیدایی غیر را در زندگی ما تحلیل کند و اهمیت و دلالت اخلاقی مواجهه با آن را بیان دارد.

دریافت لویناس از اخلاق ممکن است در میان خوانندگان انگلیسی‌زبان در بدو امر سردرگمی ایجاد کند. لویناس علاقه‌ای ندارد به اینکه هنجارها یا ضوابطی را برای رفتار اخلاقی بر کرسی اثبات بنشانند؛ به این هم علاقه‌مند نیست که ماهیت زبان اخلاق^۴ یا شرایط خوب زیستن را بررسی کند. واژه فرانسه‌ای را که لویناس به کار می‌برد— یعنی *l'éthique*— در بیشتر بافتارها، همان قدر می‌توان به «the ethical» / «امر اخلاقی» برگرداند که می‌شود به «ethics» / «اخلاق» ترجمه کرد؛ و امر اخلاقی، همانند امر سیاسی (به تمایز از سیاست به معنای محدودتر کلمه)، دلالت بر گستره‌ای دارد که هیچ چیز انسانی را نمی‌توان خارج از آن قرار داد. اخلاق لویناس، در مقام تحقیقی در باب ماهیت امر اخلاقی، امکان مواجهه‌ای توأم با احترام و پرثمر با دیگری را تحلیل می‌کند و می‌کوشد این امکان را محفوظ بدارد؛ و تلاش می‌کند تا سرچشمه‌های جامعه انسانی و عادل را در این مواجهه پیدا کند. من در این کتاب برخی از اسباب و علل، دشواری‌ها و نتایج تحقیق اخلاقی لویناس را بررسی می‌کنم.

۱. Comprehension: در زبان فرانسه، جزء دوم واژه *compréhension* برگرفته از فعل *prendre* است که از جمله دلالت بر تصاحب و گرفتن دارد. بر این اساس، معادل «فراگرفت» را، که در عین حال بر فهم و فراگیری هم دلالت دارد، در ترجمه آن برگزیدیم.—م.

2. strangeness
3. irreducible
4. ethical language

طرح بررسی مجموعه انبوه نوشته‌های لویناس (او در حدود سی کتاب منتشر کرده است) در قالب پنج فصل کوتاه، طرحی نسنجیده و عجولانه و چه بسا فوق‌العاده گستاخانه به نظر می‌رسد. [در اینجا] شرح و بیانی اجمالی‌تر از آنکه خود لویناس احتمالاً می‌پسندید درباره کار او می‌آید؛ و، با عنایت به اینکه نوشته‌های او گستره‌های مختلفی را در بر می‌گیرند و از گونه‌های مختلف‌اند، قهرماً خوانندگان مختلف مشاهده خواهند کرد که این کتاب به حد کفایت نماینده علایق آنها نیست. نیک می‌دانم که، مثلاً درباره آرای لویناس در باب تاریخ، سیاست و هنر، یا درباره واکنشی که بعدها نسبت به پدیدارشناسی از خود نشان داد و تأثیر او در فلسفه و الهیات سال‌های اخیر می‌شد (و شاید می‌بایست) بسیار بیشتر داد سخن داد. بالاین حال، مسائلی از این دست، سوای اینکه چه بسا از حد بضاعت فکری من خارج می‌بود، بیرون از محدوده هدف نسبتاً فروتنانه این کتاب قرار می‌گرفت، یعنی شرح و بیان مجمل، روشن و خواندنی خطوط اصلی اندیشه و سیر [فکری] لویناس. می‌ماند این مسئله که آیا به این قسم بررسی حاجت هست. در حال حاضر کتاب‌ها و مقالات بسیاری، هم از نوع مقدماتی هم از گونه تخصصی، درباره کار لویناس منتشر شده است. با وجود این، عقیده من این است که آثار تخصصی‌تر درباره اندیشه لویناس مطالب زیاده از حدی را بدیهی و مسلم می‌گیرند و (لااقل برای خوانندگانی مثل من) کثیری مسائل مربوط به خوانش یا تفسیر را که متون لویناس پیش می‌آورد، به جای آنکه به شکلی مفید بشکافند، بازمی‌آفرینند؛ از آن طرف، آثار مقدماتی وقتی که با تحسین و احترام آزرده‌ای نیامیخته‌اند، گاهی در کار کندوکاو در معضلات بنیادینی که اصطلاحات اساسی لویناس پیش می‌آورند ناکام می‌مانند. به دلایلی که گذشت، از نظر من این کار به زحمتش می‌ارزد که، از موضع فردی نسبتاً بیگانه و در مقام کمک به آن کسانی که ممکن است لویناس آنها را مثل خود من کنجکاو و سردرگم کند، تلاش کنم انسجام و غموض تفکر او را تا آنجا که در توان دارم به شکلی قابل فهم تحلیل کنم.

فصل اول کتاب به آثار لویناس در زمینه پدیدارشناسی که در دهه‌های سی و چهل منتشر شده است می‌پردازد. این فصل اشتیاق اولیه او به اندیشه هوسرل و هایدگر و ناخرسندی روبه‌افزایشی را که بعدها نسبت به آن پیدا کرد به وصف می‌کشد. لویناس همچنان که بیشتر و بیشتر در کار آموزگاران آلمانی اش به چشم نسخه دیگری از سرکوب غیریت، که به‌زعم او مشخصه تفکر غرب به‌طور کلی است، نظر می‌کند، دست‌به‌کار می‌شود تا بنیاد فلسفه خاص خودش را برپا دارد. این فصل قدری به تفصیل در اشتغال خاطر لویناس به هوسرل و هایدگر کندوکار می‌کند تا دلایل ناخرسندی او را از اندیشه آنها آفتابی کند. فصل‌های بعد بالیدن صورت ساخته و پرداخته فلسفه او را بررسی می‌کنند.

فصل‌های ۲ و ۳ آثاری را که به شهادت اکثر مفسران دو متن فلسفی اصلی لویناس اند موضوع بررسی قرار می‌دهند: تمامیت و نامتناهی (۱۹۶۱) و ماسوای هستی یا فراسوی وجود^۱ (۱۹۷۴)، گرچه این دو اثر وجوه مشترک زیادی دارند، فصل‌هایی که به آنها اختصاص پیدا کرده است موضوعات متفاوتی را محل تأکید قرار می‌دهند که تحول فکر و فلسفه‌ورزی لویناس را آشکار می‌کنند. فصل ۲ به جنبه‌ای از اندیشه لویناس می‌پردازد که او را بیش از همه به آن می‌شناسند: اخلاق لویناس که مواجهه‌ای است با دیگری که در آن دیگری 'خود' را زیر سؤال می‌برد. با این حال، در تمامیت و نامتناهی، لویناس گسستی از سنت‌های بزرگ تفکر غرب را تمهید می‌کند ولی کاملاً جامه عمل نمی‌پوشاند: همان‌طور که خودش اذعان دارد، او هنوز زبان هستی‌شناسی را به کار می‌برد و، به نظر من، شاید بر احترام نسبت به دیگری که مدافع آن است اصرار نداشته باشد. فصل ۳ نشان می‌دهد که چگونه لویناس، بعضاً در پاسخ به بحث ژاک دریدا درباره کارش، در ماسوای هستی یا فراسوی وجود مواضع خود را در بوته بازاندیشی می‌گذارد. این فصل بررسی می‌کند که به چه شکل لویناس نظریه‌ای درباره زبان، بر

۱. Autrement qu'être ou au-delà de l'essence: درباره دلیل ترجمه کلمه essence به «وجود»

در عنوان این کتاب بنگرید به ص ۱۲۹.

پایه تمایز بین گفتن^۱ و گفته^۲ می‌پرورد، که به توضیح رفتار متنی^۳ او در این اثر کمک می‌کند.

فصل‌های ۴ و ۵ دامنه‌ای عام‌تر دارند. فصل ۴ به متونی می‌پردازد که لویناس دربارهٔ مضامین دینی و یهودی نوشته است. این فصل نشان می‌دهد که چگونه دریافت لویناس از خداوند و فهم او از یهودیت بدیل‌های مهمی در کار فلسفی‌اش دارند، به طوری که مبادله و مرادده‌ای مستمر و بارآور میان حیطه‌های مختلف علایق او وجود دارد. واپسین قسمت این فصل تفاسیر او از تلمود^۴ و آن نظریهٔ عام متنیت^۵ و تفسیر^۶ را که زیربنای آنهاست تحلیل می‌کند. فصل ۵، که «لویناس و خوانندگان» نام دارد، می‌کوشد تا نشان دهد چگونه می‌شود مدل گشودگی متنی^۷ را، که در فصل پیشین بررسی شده است، در مورد نوشته‌های خود لویناس نیز به کار بست. این فصل معضلاتی را توصیف می‌کند که مفسران در تعیین اینکه کار لویناس در بافتار کلی فلسفهٔ معاصر فرانسه کجا می‌نشیند با آنها دست‌به‌گریبان بوده‌اند؛ درعین حال، به سبب ماهیت غالباً معماگونهٔ متن‌پردازی [یا نگارش] لویناس، کار او در طیف گسترده‌ای از مواضع فلسفی گوناگون جذب شده است. این فصل می‌کوشد روشن کند که چرا هم دشوار می‌توان جای لویناس را به دقت مشخص کرد و هم به آسانی می‌شود او را با انواع مقاصد دمساز کرد. به این مطلب واقفم که بعضی از خوانندگان به جای خواندن متون لویناس، که به دشواری انگشت‌نما هستند، به کتابی از این دست مراجعه خواهند کرد. برای این دسته از خوانندگان شایسته است متذکر شوم که برخی مقالات کوتاه‌تر لویناس، نظیر آنهایی که در کتاب‌های کشف وجود همراه با هوسرل و هایدگر^۸ (که اول بار در سال ۱۹۴۹ منتشر شده است) و

1. Saying
2. the Said
3. textual

۴. Talmud. دربارهٔ این کتاب بنگرید به فصل ۴.۰-م.

5. textuality
6. interpretation
7. textual openness
8. *En découvrant l'existence avec Husserl et Heidegger*

بین خودمان^۱ (۱۹۹۱) گردآوری شده‌اند در مقایسه با تمامیت و نامتناهی و ماسوای هستی یا فراسوی وجود درآمدی موجزتر و فهمیدنی‌تر بر کار او هستند. در آخر باید چند کلمه‌ای دربارهٔ املا و نگارش برخی کلمات با حروف بزرگ بگویم. در صفحهٔ عنوان بعضی از کتاب‌های لویناس نام او با یک علامت تکیه [یا آکسان] آمده است (Lévinas)، حال آنکه در مابقی، علامت تکیه وجود ندارد. من ترجیح دادم که علامت تکیه را به کار نبرم و برای این کار چه دلیلی بهتر از اینکه در متنی که به زبان انگلیسی نوشته می‌شود به کار نبردن علامت تکیه ارجح به نظر می‌رسد. در کاربرد [بعضی] کلمات با حروف بزرگ، به خصوص کلمهٔ «Other»، تلاش کرده‌ام تا آن درجه از دقت که در توانم بوده، روال خود لویناس را سرمشق قرار دهم، هرچند او خود همواره یکدستی را رعایت نمی‌کند. در برخی از چاپ‌های انگلیسی آثار لویناس و بعضی از پژوهش‌هایی که به این زبان دربارهٔ کار او انتشار یافته، قراردادی پذیرفته شده است که به موجب آن کلمهٔ autre (خواه لویناس [حرف اول] آن را بزرگ نوشته باشد خواه کوچک به «other» ترجمه می‌شود و Autrui [دیگری] به «Other»). با این حال، من از این قرارداد پیروی نکرده‌ام، زیرا تمایز بنیادینی را که لویناس میان autre و Autre (که Autrui صورت شخصی آن است) نهاده است مخدوش می‌کند — تمایزی که در فصل ۲ می‌کوشم آن را شرح دهم.

یادداشت مترجم برای ویراست جدید

کتابی که در دست دارید اول بار در سال ۱۳۸۶ منتشر شد، ولی به جهاتی آن طور که باید و شاید در دسترس مخاطبانش قرار نگرفت. خوشحالم که فرصتی دست داد تا این متن راهگشا و خواندنی دربارهٔ متفکری که ارج و اهمیتش نزد ما نیز رفته رفته بازشناخته می شود با شکل و شمایلی تازه از نو منتشر شود.

پس از گذشت شانزده سال، از فرصت پیش آمده بهره گرفتیم و ترجمه را یک بار دیگر از نظر گذراندم. در بعضی عبارات و اصطلاحات بازنگری کردم تا ویراست جدید کتاب مقبول تر شود.

از دست اندرکاران مؤسسهٔ پژوهشی حکمت و فلسفهٔ ایران، ناشر چاپ اول کتاب، که مسیر انتشار مجدد آن را هموار کردند، و نیز از همهٔ کارکنان دلسوز و حرفه‌ای نشر بیدگل، که آماده سازی و انتشار مجدد کتاب حاصل زحمات آنهاست، صمیمانه تشکر می کنم.

مسعود علیا

پاییز ۱۴۰۰

پیشگفتار مترجم

امانوئل لویناس، متفکر فرانسوی لیتوانیایی تبار، را «فیلسوف دیگری» خوانده‌اند، و این عنوانی است که در کمال ایجاز دغدغه اصلی او را آفتابی می‌کند. فلاسفه دیگری نیز مفاهیم به هم پیوسته غیریت، غیر، دیگری، همانی و همان را بررسی کرده‌اند، اما شاید بتوان گفت که هیچ فیلسوفی به اندازه لویناس در این باره تأمل و تدبر نورزیده و زوایای پنهان و آشکار این مفاهیم را محل کندوکاو قرار نداده است.

لویناس متفکری است که نزد ما چندان شناخته شده نیست، و کتاب حاضر را من به این نیت ترجمه کرده‌ام که باب آشنایی بیشتر با این فیلسوف گشوده شود، فیلسوفی که اندیشه‌هایش، بالاخص در حیطه اخلاق، تأمل برانگیز و در خور اعتنای جدی است. این کتاب جوانب مهمی از تفکر لویناس را بازمی‌نماید و اگر دشواری زبان و نثر این فیلسوف را پیش چشم داشته باشیم، بهتر می‌توانیم ارزش کار نویسنده را دریابیم که کوشیده است بدون آن قسم ساده‌سازی که به قیمت جفا کردن در حق متن و نویسنده‌اش تمام می‌شود، مدخلی راهنما و راهگشا در اختیار خواننده‌اش بگذارد.

درباره ترجمه کتاب لازم است به چند نکته اشاره کنم. لویناس در اشاره به «غیر» بیشتر از دو واژه *autre* و *autrui* استفاده می‌کند. واژه اول در زبان فرانسه «غیر» به معنای عام آن است و واژه دوم غیر در حالت

شخصی (personalized) آن، که در زبان فارسی لفظ «دیگری» بر آن دلالت می‌کند. بر این اساس، در ترجمه عباراتی که از آثار لویناس نقل شده است همه جا در برابر *autrui* واژه «دیگری» را آورده‌ام. اما در متن اصلی کتاب حاضر، که به زبان انگلیسی است، در اشاره به غیر و دیگری کلمه واحدی (the other) به کار رفته است که به‌ناگزیر، برحسب سیاق کلام، در ازای آن «غیر» یا «دیگری» (یا در مواردی هردو) را آورده‌ام. به هر تقدیر، باید به خاطر داشت که وقتی سخن از «غیر» به میان آمده، معمولاً «دیگری» هم به‌طور ضمنی مراد شده است.

نثر لویناس و سبک نگارش او، به دلایل و عللی که در متن مفصلاً می‌آید، معمولاً پریپیچ‌وتاب و دشوار است و طبعاً ترجمه قطعاتی که از آثار او در این کتاب آمده است دقت و گاه مشقت فراوان می‌طلبید. بر این اساس، کوشیدم به ترجمه برگردان انگلیسی این قطعات بسنده نکنم و در مواردی که اصل فرانسه قطعات نقل شده در اختیارم بود به آنها نیز رجوع کنم تا حاصل کار بیشتر قرین صحت شود. این کار مخصوصاً در مورد قطعات متعلق به دو کتاب اصلی لویناس، یعنی تمامیت و نامتناهی و ماسوای هستی یا فراسوی وجود، انجام گرفته است.

نکته دیگر اینکه علاوه بر واژه‌ها و عباراتی که نویسنده آنها را در علامت گیومه قرار داده است، من نیز گاه برخی واژه‌ها را داخل گیومه گذاشته‌ام (و برای آنکه موارد اخیر از گیومه‌های متعلق به نویسنده — که در متن به صورت «» آمده است — بازشناخته شود از علامت ' ' استفاده کرده‌ام). دلیل این کار صرفاً جلوگیری از خلط نقش دستوری برخی واژه‌های مکرر در متن (نظیر درآمیختن «خود» (self) در نقش اسم با «خود» در نقش ضمیر) بوده است. البته نشانه ' ' برای واژه‌هایی که در نقل قول‌ها بر آنها تأکید شده است نیز به کار رفته است.

در پایان متذکر می‌شوم که در برگرداندن قطعاتی که از ترجمه انگلیسی هستی و زمانی هایدگر، به قلم جان مک‌کواری و ادوارد رابینسون، در این کتاب نقل شده است از ترجمه در دست انتشار کتاب هایدگر به قلم

سیاوش جمادی نیز بهره گرفته‌ام و کوشیده‌ام با توجه به این ترجمه، که براساس اصل آلمانی هستی و زمان انجام گرفته است، ترجمه‌ای به دست دهم که به اصل نزدیک‌تر باشد. همین‌جا فرصت را مغتنم می‌شمرم و از این دوست بزرگواری و فرزانه، که در این کار و نیز در گرگشایی از چند جمله دشوار همچون همیشه یاری‌ام داد، قدردانی می‌کنم.

مسعود علیا

زمستان ۱۳۸۵



سپاسگزاری

مایلم از همه کسانی که به اشکال بی شمار مرا در کار نوشتن این کتاب یاری داده‌اند سپاسگزاری کنم؛ مخصوصاً قدردان سارا کی، پیتر هینزورث، ادوارد هارکورت، کریستینا هاوئلز، گری مول، وس ویلیامز، اما ویلسون، مایکل ورتون و مایکه بون هستم. از بریتیش آکادمی نیز بابت مرخصی بلندمدتی که به من داد و طی آن کتاب حاضر تکمیل شد سپاسگزاری می‌کنم.

انتزریبیدکل

اختصارات

ارجاعاتِ مربوط به آثار لویناس در متن کتاب آمده است. در مواردی که بعد از ارجاع به صفحه، خط مورب و ارجاع دیگری آمده، ارجاع اول به چاپ فرانسه است و ارجاع دوم به ترجمه انگلیسی. در این موارد، ترجمه‌ها برگرفته از چاپ انگلیسی است که گاهی نیز به منظور یکدستی یا وضوح کلام جرح و تعدیل مختصری در آنها صورت گرفته است؛ در مواردی که ارجاعات هم به چاپ فرانسه است هم به چاپ انگلیسی، عناوین آثار لویناس به زبان انگلیسی آمده است.^۱ آنجا که تنها یک ارجاع آمده، و نیز در مورد متون فرانسه، سوای متون لویناس، ترجمه‌ها کار خود من است. اختصاراتی که در متن به کار رفته از این قرار است:

AHIN	<i>A l'heure des nations</i>
BV	<i>L'Au-delà du verset / Beyond the Verse</i>
DE	<i>De l'évasion</i>
DF	<i>Difficile liberté / Difficult Freedom</i>
DVI	<i>De Dieu qui vient à l'idée</i>
EDE	<i>En découvrant l'existence avec Husserl et Heidegger</i>
EE	<i>De l'existence à l'existant / Existence and Existents</i>
EI	<i>Ethique et infini / Ethics and Infinity</i>
EN	<i>Entre nous</i>
HAH	<i>Humanisme de l'autre homme</i>
MT	<i>La Mort et le temps</i>

۱. در ترجمه فارسی عناوین آثار لویناس، اصل فرانسه آنها مبنا قرار گرفته است. — م.

NP	<i>Noms propres</i>
OB	<i>Autrement qu'être ou au-delà de l'essence / Otherwise than Being or Beyond Essence</i>
OS	<i>Hors sujet / Outside the Subject</i>
PH	<i>Théorie de l'intuition dans la phénoménologie de Husserl</i>
QLT	<i>Quatre lectures talmudiques / Nine Talmudic Readings</i>
SS	<i>Du sacré au Saint / Nine Talmudic Readings</i>
TI	<i>Totalité et infini / Totality and Infinity</i>
TO	<i>Le Temps et l'autre / Time and the Other</i>



درآمد

تفکر امانوئل لویناس بر مدار یک اندیشه ساده و درعین حال پردامنه می‌گردد: فلسفه غرب پیوسته غیرا سرکوب کرده است. لویناس این اندیشه را در آثاری که طی دوره‌ای بالغ بر شش دهه منتشر کرد محل کندوکاو قرار داده است. او در سال ۱۹۰۶ در لیتوانی به دنیا آمد؛ در سال ۱۹۲۳ عازم فرانسه شد، بین سال‌های ۱۹۲۸ و ۱۹۲۹ نزد هوسرل و هایدگر در آلمان درس خواند، و در سال ۱۹۳۰ اولین کتاب درباره هوسرل به زبان فرانسه را منتشر کرد: نظریه شهود در پدیدارشناسی هوسرل^۱. منزلت او به عنوان یکی از فلاسفه پیشگام در فرانسه با انتشار تمامیت و نامتناهی^۲ در سال ۱۹۶۱، محرز و مسجل شد. لویناس در مجموعه چشمگیر آثاری که منتشر کرد جویای آن بود که ماهیت اخلاقی^۳ رابطه با دیگری را از زوایای گوناگون شرح و تفصیل دهد. او در سال ۱۹۹۵ چشم از جهان فرو بست.

لویناس در فصل اول سیر [فکری] اش، به عنوان یکی از اولین و مهم‌ترین شارحان پدیدارشناسی آلمانی در فرانسه، شهرتی به هم رسانید. هنگامی که آغاز به نوشتن درباره هوسرل و هایدگر کرد، این دو [فیلسوف] تا حد زیادی در فرانسه ناشناس بودند؛ و اگر پدیدارشناسی به صورت یکی از عوامل

1. *Théorie de l'intuition dans la phénoménologie de Husserl*
2. *Totalité et Infini*
3. *ethical*

اصلی مؤثر بر اگزیستانسیالیسم ژان پل سارتر و موریس مرلوپونتی، به طور خاص، و فلسفه فرانسه در دوران پس از جنگ [جهانی دوم]، به طور عام، درآمد، کار آغازین لویناس نقشی راهگشا در این ماجرا داشت. با این حال، مهم‌ترین فصل سیر فلسفی لویناس هنگامی آغاز شد که ناخرسندی او از پدیدارشناسی هوسرل و هایدگر صورت آشکارتری به خود گرفت. در همان اوایل، به سال ۱۹۳۴، مقاله لویناس با عنوان «تأملاتی درباره فلسفه هیتلریسم»^۱ (که در کتاب وقایع نامنتظر تاریخ^۲ تجدید چاپ شده است) تعلق خاطر او را به ساحت اخلاقی فلسفه آفتابی کرد. بعد از جنگ جهانی دوم، این تعلق خاطر در کار او غالب شد؛ و سهم ممتاز و متمایز لویناس در اخلاق^۳ جایگاه منحصر به فردی را که او در تفکر فرانسه در قرن بیستم پیدا کرده است توجیه می‌کند.

در سال‌های اخیر، علاقه و توجه به کار لویناس هم در جهان فرانسه‌زبان و هم در جهان انگلیسی‌زبان به شکل نظرگیری بیشتر شده است. با آنکه تعلقات خاطر لویناس طی چهار دهه اخیر چندان تغییری به خود ندیده‌اند، تحولاتی که در فلسفه فرانسه رخ نشان داد و تبعات آنها در دانشگاه‌های انگلیسی و آمریکایی، کار او را علاوه بر خود حوزه فلسفه، در حوزه‌هایی به تنوع الهیات، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، نقد ادبی و نظریه ادبی^۴ به صورت مرجعی کمابیش ضروری درآورده‌اند. دلیل این امر تحقیق و تتبع دیرینه او در مسائل اخلاقی است. در میان خطوط اصلی تفکر فرانسه در دوران پس از جنگ — اگزیستانسیالیسم، مارکسیسم، ساختارگرایی^۵ و پس‌ساختارگرایی^۶ — تنها دو مکتب اول را در همه جا دارای ارتباط مستقیم با مسائل اخلاقی می‌دانند؛ و هردوی آنها مدت‌هاست که بخش زیادی از نفوذ

1. "Quelques réflexions sur la philosophie de l'hitlérisme"
2. *Les imprévus de l'histoire*
3. ethics
4. literary theory
5. structuralism
6. post-structuralism

خود را در عرصه‌های فکری فرانسه و جهان از کف داده‌اند. از قرار معلوم ساختارگرایی و پساساختارگرایی، لااقل در مراحل اولیه‌شان، حرف چندانی دربارهٔ مسائل و موضوعات اخلاقی در چنته نداشتند. ساختارگرایی سوژه را محل تلاقی نیروهای زبانی، اساطیری یا ایدئولوژیک توصیف می‌کرد که جا و مجال ناچیزی برای عاملیت فردی و مسئولیت فردی باقی می‌گذارند. متفکران پساساختارگرا از چارچوب‌های انعطاف‌ناپذیر و داعیه‌های علمی ساختارگرها دوری گزیدند، ولی قائل به این رأی بودند که سوژه پندار انسان‌گرایانهٔ منسوخ است که باید آن را از پردهٔ راز و ابهام درآورد. بنا بود که سوژه به عوض اینکه سرچشمهٔ مسلط بر خویش و خودآگاه روشن‌بینی و ارزش‌ها محسوب شود، فاقد مرکزیت و فترار به شمار آید — موجودی که چه بسا فقط اثری از آثار زبان یا بازماندهٔ تفکر متافیزیکی زیان‌بار و همچنان صلب و سخت است. با این حال، خود پساساختارگرها قویاً از این اتهام که نوشته‌های آنها با دغدغه‌های اخلاقی سازگاری ندارد برائت می‌جستند. ژاک دریدا، که کارش نقشی مهم در اشاعهٔ تفکر پساساختارگرایانه در جهان انگلیسی‌زبان ایفا کرد، به‌واقع اولین بررسی مبسوط فلسفهٔ لویناس را در سال ۱۹۶۴ منتشر کرده بود؛ و، طی دهه‌های هفتاد و هشتاد، متفکران پساساختارگرا روز به روز بیشتر به مواجههٔ مستقیم با مسائل سیاسی و اخلاقی روی آوردند. این موضوع همچنان محل بحث و مناقشه است که آیا این [گرایش] را باید مسیری نوپدید در پساساختارگرایی به حساب آورد یا شکوفایی علایقی دانست که همواره در پژوهش‌های آن نهفته بود. خواه این درست باشد خواه آن، [مسلم است که] این روی‌آوری پساساختارگرایی به اخلاق، کمک کرد تا حال‌وهوایی شکل گیرد که در آن بحث فلسفی معاصر تا حد زیادی از دغدغه‌های پایدار لویناس متأثر شده است: چه معنایی دارد دم زدن از عدالت یا مسئولیت هنگامی که نظام‌های باوری^۲

1. agency
2. belief systems

که حامی و مؤید چنین اصطلاحاتی بودند در حال تلاشی و فروپاشی اند؛ آیا ممکن است اخلاقی داشت بدون بنیاد، بدون اوامر^۱ یا دعوی کلیت^۲؟ پیش از هر چیز دیگر، اهمیت امروزی اخلاق لویناس برخاسته از نقش تعیین‌کننده‌ای است که او برای مسئلهٔ دیگربودگی^۳ [یا غیریت] قائل است. این موجب می‌شود که لاجرم تفکر لویناس در حیطه‌هایی سوای زمینه‌های موردعلاقهٔ خودش بازتاب پیدا کند، مثلاً در فمینیسم، انسان‌شناسی، مطالعات پسااستعماری^۴ یا نظریهٔ هم‌جنس‌گرایی. لویناس پژوهش خود را در قالب دایرهٔ اصطلاحات فلسفهٔ مدرن فرانسه پیش می‌برد، علی‌الخصوص با استفاده‌ای که از اصطلاحاتی نظیر «همان»^۵ و «غیر» به عمل می‌آورد. این اصطلاحات، که ورود آنها به حیطهٔ بحث فلسفی کار افلاطون است، در تفکر اخیر فرانسه چنان جایگاه مهمی داشته‌اند که ونسان دکومب^۶ آنها را در عنوان بررسی خود دربارهٔ فلسفهٔ فرانسه از سال ۱۹۳۳، به کار می‌برد: همان و غیر. معلوم شده است که شرح و بیان لویناس دربارهٔ نسبت میان همان و غیر بسیار تأثیرگذار بوده است. در خوانش او از تاریخ تفکر غرب، غیر عموماً چیزی قلمداد شده که عجالتاً و موقتاً جدا از همان (یا خود)^۷ است، اما نهایتاً می‌توان آن را بر همان منطبق کرد؛ دیگربودگی، یا غیریت^۸، گسستی موقت به نظر می‌رسد که با ادغام شدن دیگربودگی در همانی^۹ یا تحویل آن به همانی، مرتفع می‌شود. در مقابل، لویناس بر این عقیده

1. without foundation
2. imperatives
3. universality
4. otherness
5. post-colonial studies
6. same
7. Vincent Descombes
8. *Le Même et l'autre*
9. self
10. alterity
11. sameness

است که غیرمطلقاً ورای فراگرفت^۱ [یا فهم] من است و باید با تمامی غرابت^۲ تحویل ناپذیرش^۳ محفوظ بماند؛ دیگران تا جایی که صرف تصاویر خود من نیستند، یا (همان طور که در فصل ۴ بررسی خواهد شد) تجربه دینی یا پاره‌ای متون ممتاز می‌توانند کاشف از غیرباشند. لویناس هم خود را بر این می‌گمارد که از غیردر برابر تعرضات و تعدی‌های همان [یا خود] صیانت کند، امکانات و شرایط پیدایی غیر را در زندگی ما تحلیل کند و اهمیت و دلالت اخلاقی مواجهه با آن را بیان دارد.

دریافت لویناس از اخلاق ممکن است در میان خوانندگان انگلیسی‌زبان در بدو امر سردرگمی ایجاد کند. لویناس علاقه‌ای ندارد به اینکه هنجارها یا ضوابطی را برای رفتار اخلاقی بر کرسی اثبات بنشانند؛ به این هم علاقه‌مند نیست که ماهیت زبان اخلاق^۴ یا شرایط خوب زیستن را بررسی کند. واژه فرانسه‌ای را که لویناس به کار می‌برد— یعنی *l'éthique*— در بیشتر بافتارها، همان قدر می‌توان به «the ethical» / «امر اخلاقی» برگرداند که می‌شود به «ethics» / «اخلاق» ترجمه کرد؛ و امر اخلاقی، همانند امر سیاسی (به تمایز از سیاست به معنای محدودتر کلمه)، دلالت بر گستره‌ای دارد که هیچ چیز انسانی را نمی‌توان خارج از آن قرار داد. اخلاق لویناس، در مقام تحقیقی در باب ماهیت امر اخلاقی، امکان مواجهه‌ای توأم با احترام و پرثمر با دیگری را تحلیل می‌کند و می‌کوشد این امکان را محفوظ بدارد؛ و تلاش می‌کند تا سرچشمه‌های جامعه انسانی و عادل را در این مواجهه پیدا کند. من در این کتاب برخی از اسباب و علل، دشواری‌ها و نتایج تحقیق اخلاقی لویناس را بررسی می‌کنم.

۱. Comprehension: در زبان فرانسه، جزء دوم واژه *compréhension* برگرفته از فعل *prendre* است که از جمله دلالت بر تصاحب و گرفتن دارد. بر این اساس، معادل «فراگرفت» را، که در عین حال بر فهم و فراگیری هم دلالت دارد، در ترجمه آن برگزیدم.—م.

2. strangeness
3. irreducible
4. ethical language

طرح بررسی مجموعه انبوه نوشته‌های لویناس (او در حدود سی کتاب منتشر کرده است) در قالب پنج فصل کوتاه، طرحی نسنجیده و عجولانه و چه بسا فوق‌العاده گستاخانه به نظر می‌رسد. [در اینجا] شرح و بیانی اجمالی‌تر از آنکه خود لویناس احتمالاً می‌پسندید درباره کار او می‌آید؛ و، با عنایت به اینکه نوشته‌های او گستره‌های مختلفی را در بر می‌گیرند و از گونه‌های مختلف‌اند، قهرماً خوانندگان مختلف مشاهده خواهند کرد که این کتاب به حد کفایت نماینده علایق آنها نیست. نیک می‌دانم که، مثلاً درباره آرای لویناس در باب تاریخ، سیاست و هنر، یا درباره واکنشی که بعدها نسبت به پدیدارشناسی از خود نشان داد و تأثیر او در فلسفه و الهیات سال‌های اخیر می‌شد (و شاید می‌بایست) بسیار بیشتر داد سخن داد. بالاین حال، مسائلی از این دست، سوای اینکه چه بسا از حد بضاعت فکری من خارج می‌بود، بیرون از محدوده هدف نسبتاً فروتنانه این کتاب قرار می‌گرفت، یعنی شرح و بیان مجمل، روشن و خواندنی خطوط اصلی اندیشه و سیر [فکری] لویناس. می‌ماند این مسئله که آیا به این قسم بررسی حاجت هست. در حال حاضر کتاب‌ها و مقالات بسیاری، هم از نوع مقدماتی هم از گونه تخصصی، درباره کار لویناس منتشر شده است. با وجود این، عقیده من این است که آثار تخصصی‌تر درباره اندیشه لویناس مطالب زیاده از حدی را بدیهی و مسلم می‌گیرند و (لااقل برای خوانندگانی مثل من) کثیری مسائل مربوط به خوانش یا تفسیر را که متون لویناس پیش می‌آورد، به جای آنکه به شکلی مفید بشکافند، بازمی‌آفرینند؛ از آن طرف، آثار مقدماتی وقتی که با تحسین و احترام آزرده‌ای نیامیخته‌اند، گاهی در کار کندوکاو در معضلات بنیادینی که اصطلاحات اساسی لویناس پیش می‌آورند ناکام می‌مانند. به دلایلی که گذشت، از نظر من این کار به زحمتش می‌ارزد که، از موضع فردی نسبتاً بیگانه و در مقام کمک به آن کسانی که ممکن است لویناس آنها را مثل خود من کنجکاو و سردرگم کند، تلاش کنم انسجام و غموض تفکر او را تا آنجا که در توان دارم به شکلی قابل فهم تحلیل کنم.

فصل اول کتاب به آثار لویناس در زمینه پدیدارشناسی که در دهه‌های سی و چهل منتشر شده است می‌پردازد. این فصل اشتیاق اولیه او به اندیشه هوسرل و هایدگر و ناخرسندی روبه‌افزایشی را که بعدها نسبت به آن پیدا کرد به وصف می‌کشد. لویناس همچنان که بیشتر و بیشتر در کار آموزگاران آلمانی اش به چشم نسخه دیگری از سرکوب غیریت، که به‌زعم او مشخصه تفکر غرب به‌طور کلی است، نظر می‌کند، دست‌به‌کار می‌شود تا بنیاد فلسفه خاص خودش را برپا دارد. این فصل قدری به تفصیل در اشتغال خاطر لویناس به هوسرل و هایدگر کندوکار می‌کند تا دلایل ناخرسندی او را از اندیشه آنها آفتابی کند. فصل‌های بعد بالیدن صورت ساخته و پرداخته فلسفه او را بررسی می‌کنند.

فصل‌های ۲ و ۳ آثاری را که به شهادت اکثر مفسران دو متن فلسفی اصلی لویناس اند موضوع بررسی قرار می‌دهند: تمامیت و نامتناهی (۱۹۶۱) و ماسوای هستی یا فراسوی وجود^۱ (۱۹۷۴)، گرچه این دو اثر وجوه مشترک زیادی دارند، فصل‌هایی که به آنها اختصاص پیدا کرده است موضوعات متفاوتی را محل تأکید قرار می‌دهند که تحول فکر و فلسفه‌ورزی لویناس را آشکار می‌کنند. فصل ۲ به جنبه‌ای از اندیشه لویناس می‌پردازد که او را بیش از همه به آن می‌شناسند: اخلاق لویناس که مواجهه‌ای است با دیگری که در آن دیگری 'خود' را زیر سؤال می‌برد. با این حال، در تمامیت و نامتناهی، لویناس گسستی از سنت‌های بزرگ تفکر غرب را تمهید می‌کند ولی کاملاً جامه عمل نمی‌پوشاند: همان‌طور که خودش اذعان دارد، او هنوز زبان هستی‌شناسی را به کار می‌برد و، به نظر من، شاید بر احترام نسبت به دیگری که مدافع آن است اصرار نداشته باشد. فصل ۳ نشان می‌دهد که چگونه لویناس، بعضاً در پاسخ به بحث ژاک دریدا درباره کارش، در ماسوای هستی یا فراسوی وجود مواضع خود را در بوته بازاندیشی می‌گذارد. این فصل بررسی می‌کند که به چه شکل لویناس نظریه‌ای درباره زبان، بر

۱. Autrement qu'être ou au-delà de l'essence: درباره دلیل ترجمه کلمه essence به «وجود»

در عنوان این کتاب بنگرید به ص ۱۲۹.

پایه تمایز بین گفتن^۱ و گفته^۲ می‌پرورد، که به توضیح رفتار متنی^۳ او در این اثر کمک می‌کند.

فصل‌های ۴ و ۵ دامنه‌ای عام‌تر دارند. فصل ۴ به متونی می‌پردازد که لویناس دربارهٔ مضامین دینی و یهودی نوشته است. این فصل نشان می‌دهد که چگونه دریافت لویناس از خداوند و فهم او از یهودیت بدیل‌های مهمی در کار فلسفی‌اش دارند، به طوری که مبادله و مرادده‌ای مستمر و بارآور میان حیطه‌های مختلف علایق او وجود دارد. واپسین قسمت این فصل تفاسیر او از تلمود^۴ و آن نظریهٔ عام متنیت^۵ و تفسیر^۶ را که زیربنای آنهاست تحلیل می‌کند. فصل ۵، که «لویناس و خوانندگان» نام دارد، می‌کوشد تا نشان دهد چگونه می‌شود مدل گشودگی متنی^۷ را، که در فصل پیشین بررسی شده است، در مورد نوشته‌های خود لویناس نیز به کار بست. این فصل معضلاتی را توصیف می‌کند که مفسران در تعیین اینکه کار لویناس در بافتار کلی فلسفهٔ معاصر فرانسه کجا می‌نشیند با آنها دست‌به‌گریبان بوده‌اند؛ درعین حال، به سبب ماهیت غالباً معماگونهٔ متن‌پردازی [یا نگارش] لویناس، کار او در طیف گسترده‌ای از مواضع فلسفی گوناگون جذب شده است. این فصل می‌کوشد روشن کند که چرا هم دشوار می‌توان جای لویناس را به دقت مشخص کرد و هم به آسانی می‌شود او را با انواع مقاصد دمساز کرد. به این مطلب واقفم که بعضی از خوانندگان به جای خواندن متون لویناس، که به دشواری انگشت‌نما هستند، به کتابی از این دست مراجعه خواهند کرد. برای این دسته از خوانندگان شایسته است متذکر شوم که برخی مقالات کوتاه‌تر لویناس، نظیر آنهایی که در کتاب‌های کشف وجود همراه با هوسرل و هایدگر^۸ (که اول بار در سال ۱۹۴۹ منتشر شده است) و

1. Saying
2. the Said
3. textual

۴. Talmud. دربارهٔ این کتاب بنگرید به فصل ۴.۰-م.

5. textuality
6. interpretation
7. textual openness
8. *En découvrant l'existence avec Husserl et Heidegger*

بین خودمان^۱ (۱۹۹۱) گردآوری شده‌اند در مقایسه با تمامیت و نامتناهی و ماسوای هستی یا فراسوی وجود درآمدی موجزتر و فهمیدنی‌تر بر کار او هستند. در آخر باید چند کلمه‌ای دربارهٔ املا و نگارش برخی کلمات با حروف بزرگ بگویم. در صفحهٔ عنوان بعضی از کتاب‌های لویناس نام او با یک علامت تکیه [یا آکسان] آمده است (Lévinas)، حال آنکه در مابقی، علامت تکیه وجود ندارد. من ترجیح دادم که علامت تکیه را به کار نبرم و برای این کار چه دلیلی بهتر از اینکه در متنی که به زبان انگلیسی نوشته می‌شود به کار نبردن علامت تکیه ارجح به نظر می‌رسد. در کاربرد [بعضی] کلمات با حروف بزرگ، به خصوص کلمهٔ «Other»، تلاش کرده‌ام تا آن درجه از دقت که در توانم بوده، روال خود لویناس را سرمشق قرار دهم، هرچند او خود همواره یکدستی را رعایت نمی‌کند. در برخی از چاپ‌های انگلیسی آثار لویناس و بعضی از پژوهش‌هایی که به این زبان دربارهٔ کار او انتشار یافته، قراردادی پذیرفته شده است که به موجب آن کلمهٔ autre (خواه لویناس [حرف اول] آن را بزرگ نوشته باشد خواه کوچک به «other» ترجمه می‌شود و Autrui [دیگری] به «Other»). با این حال، من از این قرارداد پیروی نکرده‌ام، زیرا تمایز بنیادینی را که لویناس میان autre و Autre (که Autrui صورت شخصی آن است) نهاده است مخدوش می‌کند — تمایزی که در فصل ۲ می‌کوشم آن را شرح دهم.